بلاتکلیفی اتباع دارای مجوز سکونت ادامه دارد

بالاخره این مدرک اقامتی هست یا نه؟!

عکس: ایسنا

پیمان حقیقت‌طلب، مدیر پژوهش انجمن دیاران: به هر نهادی که به نظر ربطی به موضوع داشته، سر زده است. متولد ایران است و در ایران درس خوانده و همان‌قدر که یک ایرانی می‌تواند ایران و نهادهایش را بشناسد، او هم می‌شناسد. نامه‌اش به نهاد ریاست‌جمهوری را درمی‌آورد و نشان می‌دهد؛ نامه‌ای که در آن به نمایندگی از یک جمع، مشکل را خطاب به رئیس‌جمهور بیان کرده و برده واحد دریافت شکایات مردمی و ثبت کرده و شماره پیگیری هم گرفته است. حتی پیش معاونان وزارت علوم هم رفته و رودررو مشکلش را به آنها گفته است؛ اما آنها گفته‌اند کاره‌ای نیستند و هرچه پلیس مهاجرت و اداره اتباع بگوید، همان است. مشکلش این است که به وقتش چیزی را که باید می‌گفتند، نگفتند.

– وقتی داشتیم کنکور ثبت‌نام می‌کردیم، سایت سنجش مثل بقیه مهاجران با ما هم بازی درآورد؛ اما ما هم همان روند بقیه بچه‌های مهاجر را طی کردیم و توانستیم کنکور ثبت‌نام کنیم و امتحان بدهیم و دانشگاه قبول شویم.

حالا در سال سوم دانشگاه به او گفته‌اند تو دیگر حق نداری دانشجو باشی؛ چون تنها مدرک اقامتی حضورش در ایران، برگه حمایت تحصیلی بوده است؛ برگه حمایتی که به خاطر فرمان رهبری مبنی بر حق تحصیل همه کودکان مهاجر به او داده بودند و او با همان برگه حمایت از ایران اخراج نشد، توانست دیپلمش را بگیرد و کنکور بدهد. اما سه سال بعد از ورودش به دانشگاه گفته‌اند برگه حمایت تحصیلی، مدرک اقامت در ایران محسوب نمی‌شود و او باید برود افغانستان و از آنجا ویزا بگیرد تا بتواند حضورش در ایران را قانونی کند و بعد تحصیلش در دانشگاه مجاز شود.

– شش ترم شهریه دانشگاه آزاد داده‌ام و بعد از شش ترم تازه می‌گویند تو حق تحصیل نداری... چرا؟ چون با برگه حمایت تحصیلی در ایران زندگی کرده‌ای، نه با پاسپورت و ویزا. قصه این است که از یک طرف کسی را که برگه حمایت تحصیلی دارد از ایران اخراج نمی‌کنند و او را سرشماری می‌کنند و از طرف دیگر می‌گویند برگه حمایت تحصیلی مدرک اقامت در ایران نیست. اگر مدرک اقامت نیست، پس چرا کسی که برگه حمایت تحصیلی دارد، اخراج نمی‌شود؟ اگر مدرک اقامت است، چرا می‌گویند حضورم در ایران مجاز نبوده و باید حتما بروم افغانستان؛ آن‌هم در این شرایط قحطی و ناامنی بعد از طالبان؟

تحصیل کودکان مهاجر در ایران مانند حضور مهاجران سابقه‌ای چنددهه‌ای دارد. کودکان مهاجر دارای مدرک اقامت قانونی به‌جز برهه‌ای دو، سه‌ساله در اوایل دهه ۸۰، همواره حق تحصیل در مدارس ایران را داشته‌اند. قبل از فرمان رهبری این دانش‌آموزان با پرداخت شهریه در مدارس پذیرفته می‌شدند. بعد از فرمان رهبری از سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴ علاوه بر کودکان دارای مدرک اقامت قانونی، کودکانی که بدون مدرک بودند نیز حق تحصیل رایگان در مدارس دولتی ایران را پیدا کردند.

پیگیری فرمان رهبری جهت حق تحصیل کودکان مهاجر دغدغه همیشگی فعالان مدنی در ایران بوده است. کودکانی که دارای مدرک اقامت قانونی بودند، مشکل خاصی در ثبت‌نام در مدارس دولتی نداشتند؛ اما کودکانی که مدرک اقامتی معتبر نداشتند، به همراه خانواده‌شان به دفاتر کفالت مراجعه می‌کردند، مشخصات آنها ثبت بایومتریک می‌شد و به آنان برگه هویتی به نام «معرفی‌نامه ویژه حمایت تحصیلی برای اتباع خارجی» صادر می‌شد. در پایین این معرفی‌نامه نوشته می‌شد که این برگه صرفا برای مراجعه به آموزش‌وپرورش در سال تحصیلی فلان معتبر بوده و فاقد ارزش دیگری است. بااین‌حال این برگه حمایت تحصیلی ارزش بسیار مهم دیگری هم داشت؛ ارزشی هم‌سنگ مدارک اقامت مهاجران قانونی در ایران؛ کسی که خودش یا فرزندانش برگه حمایت تحصیلی داشتند توسط پلیس دستگیر و اخراج نمی‌شد.

دریافت برگه حمایت تحصیلی هزینه چندانی نداشت. از طرف دیگر داشتن مدارک اقامتی معتبر برای مهاجران قانونی فایده‌ای بیش از برگه حمایت تحصیلی هم در بر نداشت. یک مهاجر چه قانونی باشد و چه غیرقانونی، حق دریافت گواهینامه رانندگی ندارد، سیم‌کارت به نام خودش نمی‌تواند داشته باشد، کارت بانکی‌اش هرازگاهی بی‌جهت و بدون دلیل مسدود می‌شود یا اینکه اصلا نمی‌تواند کارت بانکی بگیرد، کارت آمایشی‌ها که حتی حق سفر و جابه‌جایی هم ندارند، برای دریافت هر خدمتی نیز جداگانه باید هزینه بپردازند. بنابراین برای بسیاری از دارندگان پاسپورت و ویزا کارکرد برگه حمایت تحصیلی و پاسپورت و ویزا یکی بود: پلیس اخراج‌شان نمی‌کرد. با این تفاوت که هزینه تمدید ویزا و کارت آمایش سالانه درصد بالایی از هزینه‌های خانواده‌های مهاجر را تشکیل می‌داد و برگ حمایت تحصیلی این‌گونه نبود. به این ترتیب گروه‌هایی از مهاجران مدارک اقامتی خود را تمدید نکردند و غیرقانونی شدند تا بتوانند برگه حمایت تحصیلی دریافت کنند. عدم ارائه خدمات درخور به مهاجران قانونی یکی از نقاط ضعف بزرگ سیاست‌گذاری مهاجرت در ایران است.

اما قصه فقط این نیست. اعطای حق تحصیل به همه کودکان مهاجر در ایران نیازمند یک برنامه بلندمدت و تصمیم بزرگ است؛ دانش‌آموزانی که ۱۲ سال در مدارس ایران درس می‌خوانند، بعد از اتمام تحصیل باید چه بکنند؟ اگر از سیاست‌گذاران سنتی و مسئولان اداره اتباع و پلیس بپرسی، بدون درنگ می‌گویند آنها باید به افغانستان برگردند. در جواب‌شان باید گفت چطور فردی که ۱۲ سال محتوای درسی کودکان ایرانی را فراگرفته به جامعه افغانستان برود؟ آیا در میان مواد درسی این ۱۲ سال تحصیل حتی یک درس جهت آشنایی او با سرزمین افغانستان وجود داشته که شما انتظار دارید بعد از اتمام تحصیلات به کشور پدری و مادری‌اش بازگردد؟ آیا او برای زندگی در افغانستان آماده شده یا برای زندگی در ایران؟ اینجاست که تناقض آرزو و واقعیت خودش را بی‌رحمانه نشان می‌دهد.

سیاست‌گذاران سنتی حوزه اتباع و مهاجران خارجی رؤیای بازگشت مهاجران به سرزمین خودشان را می‌پرورانند؛ اما مجموعه اقدامات و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، در جهت عکس است. این کودکان برای زندگی در ایران آماده می‌شوند و به افغانستان هم برنمی‌گردند.

مهناز یکی از این کودکان است. او متولد ۱۳۷۹ در تهران است و با فرمان رهبری توانست دیپلم بگیرد. بی‌برنامگی سیاست‌گذاران در این حوزه باعث شد که او بتواند مثل بقیه در کنکور سراسری ثبت‌نام کند و قبول هم بشود. مسئولان دانشگاه هم فکر کردند او مثل دانش‌آموزان قبلی مهاجر است و به او حق ورود به دانشگاه دادند؛ اما حالا بعد از سه سال می‌گویند او سال‌هاست در ایران حضور قانونی ندارد و حق تحصیل به معنای حق اقامت در ایران نیست! هنوز تعداد دانش‌آموزانی که با فرمان رهبری توانسته‌اند دیپلم بگیرند و به سن ورود به دانشگاه برسند، زیاد نشده است. مطمئنا در سال‌های آینده تعداد این دانش‌آموزان افزایش پیدا می‌کند. مهناز سرگردان است. از بدو تولدش در ایران بوده، ولی می‌گویند حضورش کاملا غیرقانونی بوده است. او کنکور داده و در رقابت با دانش‌آموزان ایرانی وارد دانشگاه شده و برای تحصیلش هم شهریه پرداخته است؛ اما به ناگاه به او گفته‌اند چون حضورش در ایران قانونی نبوده پس نمی‌تواند به تحصیل ادامه بدهد و به او مدرک تحصیلی داده نمی‌شود. برای او حتی خیال اینکه برای دریافت ویزا به افغانستان برود نیز محال و غیرممکن است. افغانستان برای او همان‌قدر ترسناک و ناشناخته است که برای یک دانش‌آموز و دانشجوی ایرانی.

مهناز می‌گوید توانسته ۵۷ دانش‌آموز افغانستانی مثل خودش پیدا کند که با برگه حمایت تحصیلی دیپلم‌شان را گرفته‌اند و وارد دانشگاه شده‌اند؛ اما یکباره به آنها گفته‌اند که حضورتان غیرقانونی بوده و به شما مدرک تحصیلی نمی‌دهیم. او می‌گوید که امسال ما ۵۷ نفریم و مطمئنا سال دیگر تعداد بچه‌هایی با این شرایط چند برابر می‌شود. مسئولان برای این مشکل چه چاره‌ای دارند؟ سؤال بزرگی است که جوابش باید هرچه زودتر تعیین شود.

بیش از ۱۷ هزار کشته و ۴۴ هزار معلول حاصل حوادث ترافیکی در سال

رئیس گروه آموزشی و مرکز تحقیقات سلامت در حوادث و بلایای دانشگاه علوم توان‌بخشی و سلامت اجتماعی اعلام کرد: حوادث ترافیکی، سالانه بیش از ۱۷ هزار کشته و بیش از ۴۴ هزار معلول دائمی بر جای می‌گذارد و متأسفانه در کنار آن، ۵۳ مخاطره در ایران شناسایی شده است که ۱۳ مخاطره اولویت دارند و همه این حوادث سبب بیش از ۷۵۰ هزار مراجعه در سال ۱۴۰۰ به بیمارستان شده. دکتر حمیدرضا خانکه هم‌زمان با هفته سلامت افزود: این در حالی است که سالانه عددی حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی کشورمان فقط برای حوادث هزینه می‌شود که حجم زیادی از آن به حوادث ترافیکی اختصاص دارد.

او تصریح کرد: همواره نظام سلامت، بار ناشی از حوادث را تحمل می‌کند؛ درحالی‌که سازمان‌های متعددی در تأمین ایمنی و امنیت باید مداخله کرده و مدیریت جامع خطر حوادث و بلایا را تأمین کنند؛ اما بار اصلی بر دوش نظام سلامت است و در اسناد بین‌المللی ازجمله سند «سندای» نیز وظیفه نظام سلامت بسیار پررنگ دیده شده؛ به طوری که در این سند، ۳۳ بار بحث «سلامت» مطرح شده است. رئیس بورد تخصصی رشته سلامت در حوادث و بلایای وزارت بهداشت تأکید کرد: نظام سلامت باید در مقابل حوادث و بلایا، تاب‌آور و آماده باشد و به همین علت، طبق قانون دائمی مدیریت بحران کشور که سال ۱۳۹۸ تدوین شده، نظام سلامت باید سند متناظری برای آمادگی، پاسخ، بازیابی و در نهایت پیشگیری تدوین کند. او افزود: باید این اسناد به‌زودی تدوین و ارائه شوند و یکی از مهم‌ترین ارکان این سند می‌تواند تاب‌آورکردن بیمارستان‌ها به‌عنوان محور اصلی تأمین خدمات سلامتی باشد.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان های فاقد سند رسمی

برابررای شماره ۸۹۲۶ تاریخ ۱۴۰۰/۰۹/۰۷ هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بهشهر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی اقای رمضان داودی رستمی فرزند ابوالقاسم در ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۳۰۶/۶۶ متر مربع قسمتی از پلاک ۱۲۳۵فرعی از ۳۹ اصلی به شماره کلاسه ۱۴۰۰/۱۲۲ واقع در اراضی رستمکلا بخش ۱۸ ثبت بهشهر محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله۱۴ آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند. میتواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خودرا به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضا مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

م الف ۱۳۰۹۶۶۷

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴

محمد مهدی قلیان – سرپرست اداره ثبت و اسناد و املاک بهشهر

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای شهرام اخوان اصالتا و وکالتا بموجب شماره ۱۲۸۸۱۹ مورخ ۹۱/۱۲/۲۶ دفترخانه ۳۵۳ تهران و ۷۳۱۱۴ مورخ ۸۱/۴/۳۰ دفترخانه ۲۹۸ تهران و ۹۶۲۷۱ مورخ ۸۳/۱۰/۲۴ دفترخانه ۱۵۵ تهران و ۱۲۸۸۳۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۶ دفترخانه ۳۵۳ تهران و ۹۶۲۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۴ دفترخانه ۳۵۳ تهران و ۱۲۸۳۳۸ مورخ ۹۷/۱۰/۲۵ دفترخانه ۸ تهران و ۵۱۸۵ مورخ ۹۸/۱۱/۱۵ دفترخانه ۱۱۳۱ تهران و ۵۱۸۴ مورخ ۹۸/۱۱/۱۵ دفترخانه ۱۱۳۱ تهران و ۱۲۶۶۷۴ مورخ ۹۷/۴/۴ دفترخانه ۸ تهران اصالتا و وکالتا از طرف تمامی وراث مرحومان علی اصغر اخوان و شهریار اخوان و با تسلیم استشهادیه مصدق شده بشماره ۹۵۸۶۵۵ مورخ ۹۸/۸/۲۷ و ۵۸۸۷۵۸ ۱۱۸۵۷۵ و ۲۲۹۶۷۲و ۶۹۹۴۸۹ و ۱۹۹۳۰۶و ۱۵۸۹۴۱و ۶۲۹۱۲۳ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۹۶۴ تهران و تقاضانامه شماره ۱۰۲۵۰۳۵۷۲۹-۱۴۰۰/۱۱/۹ با اعلام این که سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۱۲۳/۱۲ متر مربع تحت شماره ۷۱۴۶ فرعی از ۷۰۲۲ اصلی مفروزی از پلاک فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۲ تهران ذیل ثبت ۱۰۴۰۲۵ و ۱۰۴۰۲۷ صفحات ۱۱۷و ۱۲۱ دفتر ۷۸۹ املاک و تحت شماره چاپیهای ۸۷۲۹۱۶ و ۸۷۲۹۱۷ به نام کمال الدین جمالی و ابوالفضل عباسی (بالمناصفه) ثبت صادر و تسلیم گردیده است سپس ششدانگ مورد ثبت فوق مع الواسطه طی سند انتقال قطعی ۸۰۴۴۶ مورخ۵۲/۸/۱۰ دفترخانه ۲۵ تهران و ۵۱/۳/۲۱ -۵۹۶۲۹ دفترخانه ۲۷ تهران به آقای علی اصغر اخوان انتقال قطعی یافته است سپس تمامی مورد ثبت فوق بموجب صورتمجلس تفکیکی ۶۰۷/ش مورخ ۷۰/۱/۲۰ و صورتمجلس اصلاحی ۲۷۱۲۱/ش مورخ ۷۲/۹/۱۸ به قطعات عدیده ای تفکیک گردیده است که نسبت به قطعات چهارم تفکیکی تحت پلاک ۷۰۲۲/۱۹۸۱۶ و قطعه ۵ تفکیکی تحت پلاک ۷۰۲۲/۴۵۴۵۸ و نسبت به قطعه شش و تحت پلاک ۲۹۲۷۸ فرعی از ۷۰۲۲ اصلی و قطعه هشتم تفکیکی تحت پلاک ۲۹۲۷۷ فرعی از ۷۰۲۲ اصلی و قطعه نهم تفکیکی تحت پلاک ۲۹۲۷۹ فرعی از ۷۰۲۲ اصلی به غیر انتقال قطعی یافته است در ضمن در خصوص آپارتمان تجاری قطعه سوم بانضمام ششدانگ یکباب مغازه قطعه ۷ تفکیکی بموجب سند رهنی شماره ۱۳۰۵۲۸ مورخ ۷۳/۱/۷ دفترخانه ۱۲۲ تهران در رهن بانک صادرات ایران میباشد که نسبت به آن منجر به صدور اجراییه گردیده است سپس طبق دادنامه حصر وراثت شماره ۱۵۴۶ مورخ ۱۷/۱۲/ از شعبه ۵۱۳ دادگاه عمومی تهران اقای علی اصغر اخوان مالک ششدانگ پلاک ثبتی فوق فوت نموده که وراث حین الفوت وی عبارتند از :۱- خانم طاهره عسگری زاده (همسر) ۲- خانم ها پولک ۳- ساره ۴- آقایان اسداله ۵- شهریار ۶- شهرام (پسران) شهرت همگی اخوان میباشند و قطعات باقیمانده که منتقل نشده یکدستگاه آپارتمان قطعه سوم طبقه اول به مساحت ۹۲.۸۲ متر مربع و یکباب مغازه قطعه هفتم به مساحت ۵۲.۹۷ متر مربع واقع در طبقه همکف و یکباب مغازه نیم بابی زیرراه پله همکف به مساحت ۷ متر مربع میباشد و آپارتمان قطعه اول به مساحت ۲۸.۶۴ متر مربع در پشت بام میباشد . که احکامی جهت الزام به تنظیم سند قطعه اول و قطعه دوم در پرونده موجود میباشد که تا کنون اقدامی صورت نگرفته است .که اصل سند مالکیت به علت سهل انگاری مفقود گردیده است طی درخواست وارده فوق تقاضای صدور المثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده است و در اجرای ماده ۱۲۰ آئین نامه اصلاحی قانون ثبت (مصوب ۸۰/۱۱/۸) مراتب در یک نوبت آگهی میشود تا چنانچه شخص یا اشخاص مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این منطقه واقع در خیابان سیدجمال الدین اسدآبادی (یوسف آباد) نبش خیابان هفتاد پلاک ۴۷۶ تسلیم و رسید اخذ نمایند بدیهی است در صورت انقضا مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد . م الف ۱۰۵۷۴سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نارمک تهران

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه خانم علویه /آقای ثمرین تقاضای سند مالکیت المثنی ششدانگ یک قطعه با بنای احداثی نوع ملک طلق با کاربری به پلاک ثبتی ۱۵۲۵ فرعی از ۴۴۱۴ اصلی مفروز و مجزا شده از ۶۴۷ فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۰۷ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک خاوران تهران استان تهران به مساحت ۵۷.۴ متر مربع متن ملک شماره یک هزار و پانصد و بیست و پنج فرعی از چهارهزار و چهارصد اصلی واقع در ناحیه جنوب شرق بخش هفت حوزه ثبتی جنوب شرق تهران استان تهران به مساحت ۵۷/۴پنجاه و هفت متر و چهل دسیمتر مربع. توضیحات ملک

مشخصات مالکیت:مالکیت علویه آقای ثمرین فرزند میراسمعیل شماره شناسنامه ۱۷۹۵۹ تاریخ تولد ۳۰/۱۲/۱ صادره از مرکزی دارای شماره ملی ۰۰۳۴۷۶۱۸۶۱ با جز سهم ۶از کل سهم۶ بعنوان مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه با شماره مستند مالکیت ۲۵۴۱۱ تاریخ ۹۲/۸/۲۸دفترخانه اسناد رسمی شماره ۹۳۱ شهر تهران استان تهران ثبت گردیده است سپس نامبرده با ارائه دو برگ استشهادیه که بامضا شهود رسیده است و با گواهی دفتر املاک نسبت به مالکیت ذیل آن طی شماره ۲۰۲۹۸ تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ توسط دفترخانه ۹۳۱ تهران گواهی امضا گردید مدعی است که اصل سند مالکیت به علت سهل انگاری مفقود شده و تقاضای صدور المثنی سند مالکیت ملک مذکور را نموده لذا مراتب باستناد ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی میشود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت و یا در اختیار داشتن سند مالکیت نزد خود میباشد ظرف مدت ۱۰ روز از انتشار این آگهی به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت اقدام نماید بدیهی است در این صورت پس از تنظیم صورت مجلس اصل سند مالکیت به ارائه کننده مسترد خواهد شد و صدور المثنی سند مالکیت منوط به ارائه دادنامه از مراجعه ذیصلاح قضایی خواهد بود و پس از انقضا مدت مذکور و عدم هرگونه اعتراض این منطقه نسبت به صدور المثنی سند مالکیت اقدام خواهد نمود.م الف ۱۰۵۷۳رئیس ثبت اسناد و املاک خاوران

گزارش

افزایش سن بارداری در زنان آمریکایی

چرا دیر مادرشدن محبوب شده است؟

روزنامه آرکانزاس دموکرات گزت، ترجمه: سحر طلوعی: در گزارش اداره سرشماری و آمار ایالات متحده آمده است، سن بارداری در زنان این کشور افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. زنان آمریکایی ترجیح می‌دهند در سنین بین ۳۰سالگی تا حدود ۴۰سالگی باردار شوند، درحالی‌که در سه دهه گذشته ۲۰سالگی سن محبوب آنها برای بارداری بوده است.

این آمارها و گزارش‌ها نشان می‌دهند نرخ باروری از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۹ به نسبت دهه‌های قبل کاهش داشته است و با اینکه این روند کاهشی روندی ثابت و بدون تغییر بوده؛ اما سن بارداری در این بازه زمانی دچار تغییراتی محسوس شده است. مثلا نرخ باروری در گروه زنان ۲۰ تا ۲۴ساله، ۴۳ درصد و در گروه زنان ۲۵ تا ۲۹ساله حدود ۲۲ درصد کاهش داشته است؛ اما در همین بازه زمانی، بارداری زنان گروه ۳۵ تا ۳۹ساله، ۶۷ درصد افزایش داشته است. این افزایش برای زنان بین ۴۰ تا ۴۲ساله آمریکایی چیزی حدود ۱۳۲درصد است!

دکتر فیلیپ کوهن استاد دانشگاه مریلند می‌گوید تصمیم زنان برای ادامه تحصیل و پیداکردن شغل و استقلال مالی، به طوری که بعد از زایمان در شرایطی باشند که بهتر بتوانند فرزند خود را بزرگ کنند، باعث شده است آنها در سنین بالاتری مادر شوند. این رفتار حتی در زنان طبقه کارگر هم دیده می‌شود؛ آنها با صبر و تحمل بیشتری مادر می‌شوند. این زنان هم سعی می‌کنند موقعیت مالی بهتری به دست بیاورند و سپس بچه‌دار شوند.

در گذشته خانواده‌ها اغلب برای کسب درآمد بیشتر و بهتر، روی فرزندان خود سرمایه‌گذاری می‌کردند. مثلا برای کار در مزرعه نیاز داشتند فرزندان خود را حتی در سنین پایین به کار بگیرند. پس هرچه زودتر باردار و صاحب فرزند می‌شدند؛ اما در صد سال اخیر والدین روی آینده فرزندان سرمایه‌گذاری می‌کنند. پس تلاش می‌کنند بچه‌هایشان وارد مدرسه شوند و آنها را حتی تا اوایل جوانی حمایت می‌کنند.

از اینها گذشته، بچه‌دارشدن در سنین بالاتر زنان را هم در موقعیت اجتماعی بهتری قرار می‌دهد. این زنان منابع بهتر و بیشتر مالی در اختیار دارند، آگاه‌تر و تحصیل‌کرده‌تر هستند و همان‌طور که انتظار می‌رود مادران بهتری هم می‌شوند. نه‌تنها مادران بلکه به طور کل والدین در موقعیت بهتری مسئولیت پرورش فرزندان را برعهده می‌گیرند.

یکی از مادران ۴۸ساله که در این گزارش به آن استناد شده است، می‌گوید او و همسرش نخستین فرزندشان را که یک پسر است، در ۳۸سالگی به دنیا آورده‌اند. آنها سه سال بعد صاحب یک فرزند دختر هم شده‌اند. این زوج در ۲۳سالگی ازدواج کرده بودند؛ اما تا ۳۸سالگی ترجیح داده بودند صاحب فرزند نشوند. این زن می‌گوید ۳۸سالگی سنی بود که اعتماد به نفس کافی برای بچه‌دارشدن را به دست آوردیم. در واقع مدتی بود به مدیریت یک شرکت خرده‌فروشی رسیده و موفق شده بودم به لحاظ مالی دستاوردهایی داشته باشم. بعد از آن وضعیت تصمیم گرفتیم بچه‌دار شویم.

تغییرات سن بارداری و افزایش آن شامل جامعه سیاه‌پوستان و زنان خارجی مقیم آمریکا هم می‌شود. عامل اقتصاد و استقلال مالی و تحصیل برای زنان سیاه‌پوست هم صادق است؛ اما ماجرای دیر بچه‌دارشدن زنان خارجی مقیم آمریکا تا حدودی پیچیده است. ممکن است شرایط زندگی در آمریکا و تأثیر آن مهم‌ترین عامل محسوب شود؛ اما با قطعیت نمی‌شود درباره این موضوع

نظر داد. افزایش سن بارداری در میان زنان سیاه‌پوست موضوعی قابل ملاحظه است. اغلب این زنان سعی می‌کنند به عالی‌ترین مدارج تحصیلی برسند و در این مدت از بارداری‌های ناخواسته و بارداری در سنین پایین پرهیز می‌کنند.

با درز اطلاعاتی مربوط به پیش‌نویس لایحه لغو قانون سقط جنین در آمریکا کارشناسان هشدار می‌دهند و معتقدند به احتمال زیاد سن بارداری دوباره تغییر کند و کاهش یابد. با توجه به اینکه بیشترین بارداری‌های ناخواسته مربوط به ۲۰سالگی و دوران نوجوانی است، با لغو سقط جنین قانونی، قابل پیش‌بینی است که سن بارداری به همان وضعیت سابق بازگردد. آنها پیش‌بینی می‌کنند این اتفاق در جامعه سیاه‌پوستان و ساکنان جنوب آمریکا بیشتر رخ دهد.

در آمارها و گزارش‌های منتشرشده از دیگر نقاط جهان هم مشخص شده است مادرشدن در سنین بالا یا مادرشدن تأخیری، در کشورهای توسعه‌یافته آسیایی و اروپایی هم موضوعی مورد توجه است.

در این گزارش به آسیب‌های دیر مادرشدن هم اشاره شده است. از آسیب‌های مادرشدن تأخیری می‌توان به تأثیر آن بر کاهش جمعیت اشاره کرد. به هر حال هرچه سن بالاتر می‌رود، احتمال بارداری کاهش می‌یابد. این مسئله در برخی ایالت‌های آمریکا دردسرساز شده است. این ایالت‌ها با میزان تولد پایین و کاهش جمعیت و در نهایت کاهش نیروی کار و هزینه بالای آن مواجه شده‌اند.

تأثیر این اتفاق در طولانی‌مدت فشار بر برنامه‌های حمایتی مثل تأمین اجتماعی، مراکز نگهداری از سالمندان و... خواهد بود. در واقع با کاهش جمعیت، کارگران و نیروی کار موجود مالیات بیشتری می‌پردازند تا جمعیت مستمری‌بگیر و بازنشسته از سوی صندوق‌ها حمایت شوند و بتوانند زندگی‌شان را بگذرانند.

این آمارها و داده‌ها تا سال ۲۰۱۹ معتبر است و از آن به بعد داده‌ای منتشر نشده است. البته می‌شود حدس زد دو سال همه‌گیری کرونا تأثیر فزاینده‌ای بر تصمیم به بارداری زنان داشته و بارداری را عملا به تأخیر انداخته است. به عبارت بهتر در سال ۲۰۲۰ نرخ تولد در آمریکا چهار درصد کاهش یافته است. این عدد در ۵۰ سال اخیر ایالات متحده به‌عنوان بیشترین کاهش در یک سال، رکورد به حساب می‌آید.

از سوی دیگر در نیمه دوم سال ۲۰۲۱ که کمی از وضعیت پاندمی رها می‌شویم، می‌بینیم نتایج به داده‌های سال ۲۰۱۹ نزدیک‌تر شده‌اند. با همه این حرف‌ها باید بپذیریم دو سال پاندمی کرونا و وضعیت بهداشتی و اقتصادی نامطمئن آن مانع از بارداری بسیاری از مادران شد. از آن مهم‌تر اینکه این دو سال باعث شد برخی مادران فرصت بارداری خود را از دست بدهند و دیگر نتوانند بچه‌دار شوند.

دیر مادرشدن ویژگی‌ها و امتیازات خودش را دارد و البته تأثیر آن بر کاهش جمعیت آن هم در کشوری مثل آمریکا که نرخ تولد پایین است، غیرقابل چشم‌پوشی است.